

اسلام و مقتضيات عصر حاضر

اسلام و مقتضيات عصر حاضر

سيد جلال ميرآقا يى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد صلى الله عليه وآله الطيبين
الطاهرين واصحابه المنتجبين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين.

پيشگفتار:

برپایه دوازدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی تحت عنوان «اسلام و امت اسلامی در قرن آینده» فرصت مبارکی است که علما و اندیشمندان مسلمان از سراسر گیتی گردهم آیند، تا مسائل حیاتی عالم اسلام را به بحث و بررسی بنشینند.

بدیهی است که این نشست اندیشمندان ثمرات مثبتی برای جریانهای فکری نوگرایان در عالم اسلام در برخواهد داشت. و نهضت اصیل «بیداری اسلامی» را در حد خود تغذیه روحی و معنوی خواهد کرد.

تقارن برگزاري این کنفرانس با صدمین سالگرد ولادت و دهمین سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، که به همین مناسبت از سوی رهبر معظم انقلاب و خَلَفَ صالح آن بزرگمرد، سال «امام خمینی» نام گرفته، و نیز تناسب موضوع کنفرانس با افکار و اندیشه‌های آن منادی بزرگ عزّت، وحدت و بیداری، گامی است عملی در راه احیای یاد، نام، افکار و سیره آن نادره زمان و یگانه دوران.

همکاری علمی صمیمانه همه صاحبان خرد و اندیشه، با برگزار کنندگان این نوع همایشها، اقدامی است انقلابی، مسئولانه و خیر خواهانه که به باروری تفکر نوین اسلامی می انجامد.

اینجانب هر چند بضاعت علمی خود را بسیار حقیر و مزجات می بینم ولی دریغ می‌آید که با این کاروان میمون و خوش قدم همراه نباشم لذا یکی از موضوعات مطرح شده در فراخوان مقاله کنفرانس را برگزیده و در حد توان خویش، مسوده و سیاه مشقی تهیه کرده ام، باشد که مورد نظر و توجه اصحاب اندیشه و خرد واقع گردد.

جهان در آستانه ورود به قرن بیست و یکم میلادی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرحله ویژه‌ای را از تمدن داراست که در گذشته شناخته شده تاریخ بی سابقه است.

پیشرفت حیرت انگیز علوم و فنون، تسخیر قوای طبیعی و استخدام آن در راه دستیابی به تمتع روز افزون انسان، بهره وری از مواهب خداداد نهفته در کره خاکی، اختراع ماشین و بکارگیری آن در زندگی اقتصادی، ارتباطات و سایر عرصه‌های حیات، کشف نیروی الکتریسته و اتم، راهیابی به فضا، رشد و شکوفایی علوم انسانی، تحقیقات عظیم در حوزه‌های جامعه شناسی، روان شناسی، روانشناسی اجتماعی، مدیریت و اقتصاد، رشد افنچار آمیز جمعیت و پیچیده شدن روابط و مناسبات انسانی، پیدایش قدرتهای فراقاره‌ای متکی به زرادخانه‌های اتمی و غیر اتمی، پیدایش مکاتب فکری، فلسفی، سیاسی و اقتصادی، انقلاب ارتباطات و اطلاع رسانی، پیدایش دهکده جهانی، تشکیل سازمانهای سیاسی و اقتصادی فراملیتی، همه و همه از مظاهر و نشانه های این دنیای جدیداست.

در وراي همه اين پيشرفتهاي چشمگير و دستاوردهاي پر رزق و برق هنوز هم انسانها از ظلم، بي عدالتي، سرگرداني فكري و پوچي زندگي رنج مي‌برند و فقر، فحشاء، مفسد اخلاقي، تحقير انساني و خلا معنوي مساله اصلي آنها است.

قدرتهاي سلطه گر جهاني با تكيه بر ابزارهاي قدرتي كه در دست دارند بر سرنوشت بشريّت مسلط اند و با بهره گيري از سازمانهاي سياسي، اقتصادي، فرهنگي و ارتباطي خود به استثمار و بهره كشي از انسانهاي محروم مي‌پردازند. مكتبهاي فكري و سياسي مختلفي كه با داعيه رهبري و نجات محرومان پا به عرصه زندگي انسانها گذاشتند، يكي پس از ديگري به شكست و ناكامي خود اعتراف کرده و صحنه را به رقبای واگذار کردند و يا به ابزار فكري جديدي براي استثمار و استثمار بيشتر انسانها مبدّل شده‌اند.

اديان الهي نيز كه داعيه دار اصلي نجات و حريّت انسانها بوده‌اند و تاريخ پر افتخاري از مبارزه و رويارويي با كفر، الحاد، ستمگري و استكبار را پشت سر دارند، بنا به علل مختلف تاريخي، از متن زندگي انسانها به حاشيه رفته در بهترين وضعيت، عهده‌دار عبادت و اخلاق مردم شدند.

آخرين دين الهي «اسلام». پس از قرن‌ها خمود و انزوا، از اوایل قرن بيستم نشانه‌هايي از بيداري و حيات از خود نشان داد و پا به عرصه زندگي سياسي و اجتماعي ملل گذاشت.

موج «بيداري اسلامي» در بين ملتهاي خفته، استعمار و استبداد زده و عقب مانده مسلمان، روز به روز خيز بيشتري برداشت و شخصيتهاي متعددي چون، سيد جمال، كواکبي، عبده، سيد قطب، حسن البناء، اقبال لاهوري ابوالا علي مودودي، ميرزاي شيرازي، كاشف الغطاء و... به هدايت و راهبري آن همت گماشتند.

جریانهای نواندیش و بیدار در گوشه و کنار عالم اسلام ظاهر شده و با نگاهی سیاسی به مکتب حیاتبخش اسلام، مایه‌های حرکت آفرین و سازنده آن را بار دیگر مطرح ساختند.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در دهه‌های پایانی قرن بیستم «اسلام سیاسی» به طور رسمی و جدی وارد «معادلات قدرت» در جهان معاصر شد و با سرنگون کردن نظامی اهریمنی که ریشه‌ای به درازای بیست و پنج قرن داشت، و برپا کردن جمهوری اسلامی و نیز پنجه در پنجه ابرقدرتهای زمان انداختن و سرافرازانه و پیروز از عهده این مصاف سهمگین برآمدن، کارایی خود را در راهبری انسان ستمزده و سرگردان عصر حاضر آشکار ساخت.

این حضور پیروزمندانه روزنه امیدی بود برای همه ملتهای سرخورده و تحت ستم و جوانانی که بازار مکاره مکاتب و مدارس فکری، به دنبال ملجا و پناهگاهی امن می‌گشتند تا ضامن سعادت و خوشبختی و حراست و نجات آنان بوده خلا فکری و عطش درونی آنان را پاسخگو باشد.

گسترش «بیداری اسلامی» در سراسر جهان اسلام و در بین اقلیتهای مسلمان سایر کشورها و روی آوردن نسل جوان معاصر به دامن دین و اسلام، وظایف و مسئولیتهای بزرگی بر دوش رهبران فکری و اندیشمندان جهان اسلام و نیز رهبران نظام جمهوری اسلامی می‌گذارد.

تخریب نظام سیاسی، اقتصادی و فکری عصر طاغوت و استقرار و تثبیت نهادهای جدید، مرحله مقدماتی از مسیر دشوار و کمرشکنی است که به یاری خدادر ایران اسلامی با موفقیت انجام شد. اما برنامه ریزی اسلامی برای اداره مطلوب و عادلانه زندگی شهروندان و تامین قسط، عدالت، رفاه و سازندگی همراه با معنویت، امنیت و آرامش و نیز پاسخگویی به معضلات فکری، فلسفی و اشباع حسن کنجاوی و عطش دانیایی انسانها بار سنگینتری است که تحمل آن توانی به مراتب بالاتر طلبیده، به برنامه ریزی و تدبیر بیشتری

نیازمند است.

ارایه الگویی مطلوب و مورد قبول جوامع بشری بگونه‌ای که تامین کننده خواسته‌های فطری آنها، از امنیت، رفاه و عدالت باشد، سرآغاز تشکیل تمدن نوین اسلامی و تضمین کننده پیروزی و استمرار تجربه «حکومت اسلامی» در عصر حاضر است.

از دیگر سو، ادامه فقر و محرومیت و نا امنی و ظلم و بی عدالتی و هرگونه خبط و خطا و نارسایی و اشتباه، و ناتوانی در برآورده ساختن نیازهای فکری، سیاسی و حقوقی که به زندگی و آب و نان مردم یا به اندیشه و دانایی آنها بر می‌گردد، به حساب اسلام گذارده خواهد شد و نظام تشکیل شده تحت پرچم توحید و تدبیر را بدنام خواهد کرد.

شکست در تجربه دینی و حکومت اسلامی هزینه‌ای سنگین برای جبهه متدینان و اسلام خواهان در برخواهد داشت.

از این روبرو حوزه‌های علمیه، مراکز دانشگاهی، اندیشمندان و مجتهدان فرض است که همانگونه که در سنگر جهاد و مبارزه میدانی با نیروهای طاغوتی شجاعانه و مسئولانه پا به عرصه نبرد و ستیزه گذاشتند، امروزه نیز در صحنه «رفا بتهای فکری» و هماوری اندیشه‌ها به رسالت دشوار خود آگاه بوده روح زمان و نیازهای آن را بشناسند و به هدایتگری نسل تشنه امروز بپردازند.

باید دانست که میراث عظیم و گرانبه‌ای اندیشه و تفکر اسلامی، در فقه، کلام، فلسفه و سایر علوم در

انحصار هیچ گروهی نیست. همه علما، اندیشمندان و مفسران قرآن و حدیث و پدید آورندگان فلسفه، عرفان، کلام و حکمت اسلامی، نقشی به سزا در پیدایش آن داشته و دارند.

موضوعات فکری و معضلات پیچیده علمی، فقهی و کلامی امروز نیز بسی بزرگتر از آن است که یک گروه مسلمان با تکیه بر میراث مذهبی و تجربه فرقه‌ای خود توان پاسخگویی و گره‌گشایی آن را داشته باشد، از این روی تشریک مساعی و هم‌ت‌جمعی و بهره‌وری از همه سرمایه‌ها در راهبری فکری انسان عصر حاضر و ارایه راه‌حلهای مناسب برای اداره زندگی او ضروری و لازم است.

موضوع ششم از بند «ج» سرفصلهای کنفرانس در همین راستا تنظیم شده و وظایف خطیر علمای امت اسلام را در آستانه قرن بیست و یکم میلادی به آنان گوشزد می‌کند.

با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی به شرح و بسط موضوع یاد شده می‌پردازیم.

تلاش مشترک علمای مذاهب در استنباط و عرضه روزآمد اندیشه اسلامی برپایه قرآن و سنت، جهت پاسخگویی به مشکلات فکری، فرهنگی، فلسفی و حقوقی انسان عصر حاضر.

عنوان فوق در اوّلین نگاه مستلزم چند پیش فرض است:

1 – اسلام ديني است كه براي هدايت، نجات و حل مشكلات همه انسانها آمده است و اختصاص به ملتي خاصي و محدوده جغرافيايي معينني ندارد.

(جهان بودن اسلام).

2 – رسالت هدايتگري اسلام، همه دوره‌هاي تاريخ بشري را تا آخر الزمان شامل مي‌شود و محدوديت زماني ندارد. (خاتميت و خلود اسلام).

3 – همه عرصه هاي فكري و عملي فردي و اجتماعي در زندگي انسانها در حوزه رسالت اسلام مي‌گنجد و اين دين اختصاص به عبادات، اخلاق و امور فردي ندارد. (جامعيّت اسلام).

4 – با اذعان و ايمان به وجود اصول كلي همه حقايق و راه حلها در متن دين، تفصيل و ورود در جزئيات، متناسب با هر عصر و زمان، نيازمند تلاش مجتهدان و علماي باكفايت است. (اصل اجتهاد در اسلام).

5 – پاسخهاي ارايه شده از سوي علما و انديشمندان در يك زمان، لزوماً در هر زمان ديگري پاسخگوي نيازهاي نو به نو نيست. (انعطاف پذيري و مرونيت اسلام).

6 – در مرحله عرضه، ارايه و تبليغ دين نيز علما و دانشمندان بايد همپاي زمان حركت كنند. (نوآوري

7 - انجام این رسالتهای سنگین، از عهده گروهی خاص از علما و وابستگان به يك نحله فكري و مذهبي بر نخواهد آمد. بلکه تشريك مساعي و كار جمعي همه اندیشمندان و متفكران مذاهب و بهره گيري از همه موارث مشترك علمي آنها، لازمه هر تلاش و كوششي در این زمینه است. (تلاش جمعي و بسیج علمي اندیشمندان مذاهب اسلامي).

8 - والبته يك اصل اساسي و نهفته در همه این پيش فرضها، بهره مندي اسلام از يك نظام حكومتي كار آمد است. كه عهده دار پاسخگويي به همه نیازها و اداره همه امور جامعه بشري در عرصه‌های مختلف حیات و زندگي است. (نظام حكومتي اسلام).

هر يك از گزاره‌های فوق به تشریح و تبیین و استدلال و برهان از كتاب، سنت، سیره و تاريخ اوليای دين، نیازمند است. لیکن جهانی بودن، جامعیت و خاتمیت و خلود، از باورهای غیر قابل انكار همه مسلمانها است و از آنجا كه در یازدهمین كنفرانس بین المللي وحدت اسلامي كه تحت عنوان ویژگیهای اساسي مكتب اسلام، به طور مستوفي در این خصوص بحث و بررسی به عمل آمده، و متفكران شركت كننده در آن كنفرانس مقالات متعدد درباره آن نوشته‌اند، لزومي به اطالة كلام نیست. خوانندگان گرامی را به بحثهای آن اجلاس احاله داده و از شرح و بسط آن خودداري می‌كنیم.

و در این زمینه به اختصار آیاتی را كه مورد استناد علما قرار گرفته، ذكر کرده به گزاره‌های بعدی می‌پردازیم.

P – 1 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ(1)[1].

P – 2 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ(2)[2].

P – 3 إِنِّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ(3)[3].

P – 4 وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ(4)[4].

P – 5 هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُهُ الْعَالَمِينَ كُلًّا مِّنْ وَكَفَىٰ بِاللَّسَةِ شَهِيدًا(5)[5].

ب: خاتمیت و خلود

P – 1 مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا(6)[6].

P – 2 لَا يَأْتِيهِمُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَا مِنْ خَلْفِهِمْ تَنْزِيلُ مِّنْ ذَكِّيمٍ حَمِيدٍ(7)[7].

P – 3 وَأَوَّلُ قِیمٍ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِيلَ لِّخَلْقِهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ(8)[8].

ج – جامعیت اسلام

P – 1 وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّلْكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ(9)[9].

2 - P الّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوزًا عِنْدَهُمْ فِي النَّوْراءِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَصْصَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (10) [10].

3 - P إِنْ هَذَا الْفُرْقَانُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (11) [11].

4 - P ... وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (12) [12].

5 - P ... وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (13) [13].

6 - P ... وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (14) [14].

و نیز آیات دیگری که در این زمینه ها قابل استدلال و استشهاد هستند از جمله:

1 - P يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (15) [15].

2 - P لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ يَنْصُرُوهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (16) [16].

3 - P وَإِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (17) [17].

امّا جوهر و پیام اصلی این موضوع کنفرانس، گزاره‌های چهارم به بعد است که نیاز به توضیح و تبیین بیشتری دارد.

د - اصل اجتهاد عامل اساسی در پویایی دین

انطباق اصول کلی اسلام با حوادث متحول زمان، پاسخگویی به پدیده‌های نو پیدا، استنباط احکام شرعی و رد فروع بر اصول، که اجتهاد نامیده می‌شود، از همان دوره‌های آغازین رسالت اسلام در میان صحابه و جود داشته است.

بذرهای نخستین این کار در زمان حیات پیامبر اکرم در بین بزرگان صحابه جوانه زده و مورد تشویق پیامبر اکرم قرار گرفته است.

قرآن مجید نیز در آیات متعدد مسلمانان را به این عمل ترغیب کرده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ مِمَّا فُحِّشَ فِي الْكِتَابِ مَا كَانَ لِرَسُولِي أَنْ يُرْسِلَ فِي الْأُمَمِ مِنْكُمْ مَنْ يَتَّبِعُ طُغْيَانَهُ مِنْهُمْ وَمَنْ يَتَّبِعُ طُغْيَانَهُ مِنْهُمْ فَلَا يَكُنْ مِنَ الْغَالِبِينَ (18)

این امر بادور شدن از عصر نبوت و گسترش مسائل و موضوعات جدید توسعه پیدا کرد، تا جایی که به مثابه يك رشته علمي و تخصصي، داراي اصول، ضوابط، شرایط و مقدماتي شد. و حوزه‌هاي درسي بسياري در سراسر عالم اسلام به آن اختصاص يافت.

میراث عظیم فقهی و کتب فتوا و شبهات، استدلالات و مباحثات همراه شروح و حواشی بر این کتابها یکی از بزرگترین سرمایه‌هاي فرهنگی مذاهب اسلامي است.

درس، بحث، تحقیق و تالیف کتب در میدانهای مختلف این علم از زمان صحابه و تابعین تا به امروز استمرار داشته است.

البته در برهه‌هایی از زمان – که کوتاه هم نبوده است – در میان فرقه‌هاي از مسلمانان – اهل سنت – به عللي تاريخي، اجتهاد متروک شده است. ولي در دوره معاصر تقريبا همه متفکران اسلامي کما بیش به ضرورت آن اذعان داشته و در استنباط احکام زندگي فردي و اجتماعي مخصوصاً در موضوعات مستحدثه و مستجده به آن عمل مي‌کنند.

اهمیت این علم تا آنجا است که تقسیم بندیهای اصلی در میان پیروان اسلام براساس گرایش آنها به یکی از مذاهب فقهی است.

مذاهب «حنفی» «مالکی»، «شافعی» و «حنبل» در بین اهل سنت و مذهب «جعفری» و «زیدی» در بین شیعه و نیز مذهب «اباضی» و در گذشته مذهب «طاهری» بر مبنای اختلافات فقهی از هم متمایز می‌شوند. این اختلاف برداشتها و مباحثاتی که متعاقب آن بین دانشمندان مذاهب در گرفته است، فقه اسلامی را بسیار پرمایه و غنی ساخته است.

با اینهمه فقه اسلام از جهاتی دارای کمبود و عقب ماندگی شدید بوده جهت تطبیق با شرایط امروز زندگی انسانها نیازمند تحول بنیادین است.

مهمترین جنبه‌های ضعف و عقب ماندگی فقه که نیازمند تکمیل و تحول است به شرح زیر است:

1 - محدودیت فقه به طور عمده به جنبه‌های عبادی و معاملات رایج در گذشته تاریخ.

2 - حاکمیت نگاه فردی و حکومت گریزانه بر فقه.

3 - نظام مند نبودن و عدم ارائه فلسفه اجتماعی و نظامات سیاسی و اقتصادی اسلام در فقه مدوّن و رایج.

اینک جهت تبیین با یستگیهای تحقیق و پژوهش به بسط کلام در عناوین فوق می پردازیم.

لزوم گسترش دامنه اجتهاد

امروز جامعه متحول ما بیش از هر روز دیگر، سخت نیازمند اصل اصیل اجتهاد است. اعمال اجتهاد در موضوعات جدید و گسترش دامنه آن به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر حاضر نیاز مبرمی است که پرداختن به آن علاوه بر توانمند ساختن اسلام به پاسخگویی الهی به نیازهای امروزی بشر، و ادارهٔ متدینانه حیات انسان متمدن و جوامع تحول یافته نوین، دغدغه خاطر متدینان را در تطبیق رفتار فردی و اجتماعی‌شان با قوانین شرع مبین، و بهره‌وری از دستاوردهای تمدن جدید را از بین می‌برد.

حاصل چنین امری، معنویت، آرامش، سکون و تکامل مؤز و انسانی برای انسانها است. تا هم دنیایی آرام و آباد داشته باشند و هم آخرتی سعادت‌مند و مرضی پروردگار.

ضعف عظیم فقه ما که باعث در جازدن آن شده است، همانا عقب ماندن از قافله تحولات اجتماعی است. تکرار مکررات در ابواب عبادی و معاملات مرسوم در قرون گذشته و حتی مسائل متروکه ای مثل «عبد» و «امه» و تن ندادن به تحولات لازم، حتی در مثالها و شواهد و عدم ورود به مسائل مبتلا به زندگی سیاسی و اقتصادی مردم، ناشی از تنبلی فکری، جهل، تعصب و غروری است که برخی از ما به آن گرفتار هستیم.

گام نهادن در راه پیموده شده در طی اعصار و قرون و تکرار استدالات گذشتگان در باب «صوم» و «صلوة» و تغییر «الاحوط» ها به «الاقوی» و «الاقوی» ها به «الاطهر» هنری نیست که بتوان نام آن را اجتهاد گذارد. اجتهاد واقعی گشودن گره‌های جدی و جدید از مشکلات واقعی زندگی انسان عصر حاضر و وارد کردن اصول و ارزشهای دینی به اعماق تحولات اجتماعی و حضور در متن زندگی، بازار، اقتصاد، شرکتهای عظیم سرمایه گذاری، معاملات بورس و اوراق بهادار، بیمارستانها، دانشگاهها، بانکهای چند ملیتی کارتلها و تراستها و تعیین تکلیف شرعی آنها و تطبیق با حلال و حرام الهی است به گونه‌ای که هیچ رابطه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، پزشکی در دنیا نباشد مگر اینکه حکم شرعی آن بیان شده باشد.

البته جای خوشبختی است که بسیاری از فقهای عصر حاضر و مراجع معظّم تقلید به نحوی جدی و کارآمد وارد این عرصه ها شده اند نگاهی به رساله های عملیه و مخصوصاً مجموعه های «استفتاءات» برخی از مراجع گواهی بر این امر است. عرصه سؤالات و استفتاءات جدید در زمینه مسائل مستحدثه از سوی دست اندرکاران و متخصصان هر رشته علمی در راهیابی فقه به عرصه های جدید زندگی بشری نقشی به سزا تعیین کننده دارد.

در اینجا مناسب است زمام قلم را به دست فقیه امت و اسلام شناس بزرگ عصر حاضر حضرت امام خمینی (قدس سره) بدهیم و مقتضیات عصر را از زبان او بشنویم:

ایشان در پاسخی به نامه آقای محمد علی انصاری درباره اختلافات فکری و دسته بندیهای جناحی بین روحانیون می فرماید:

امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف های فقها و صاحب نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه ها کشیده شده است، چرا که نیاز عملی به این بحث ها و مسائل است؛ مثلاً در مسأله مالکیت و محدوده آن، در مسأله زمین و تقسیم بندی آن در انفال و ثروتهای عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت ها حتی در منازل و املاک اشخاص. در مسأله اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبیی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسانهای دیگر، مسأله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه وامکنه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین المللی و تطبیق آن با احکام

اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامي و نقش تخریبي آن در جوامع فاسد و غیر اسلامي، حدود آزادي فردي و اجتماعي، برخورد با کفر و شرک والتقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرائض در سیر هوایی و فضایی و حرکت بر خلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یاد ر صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهمتر از همه اینها ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مساله مورد ابتلاي مردم و حکومت است که فقهایی بزرگ در مورد آن بحث کرده‌اند و نظراتشان باهم مختلف است. و اگر بعضی از مسایل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند.

لذا در حکومت اسلامي همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف بایکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامي بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروري است. و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه يك فرداگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد، و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد نا صالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد([19]).

تاسیس «مجمع فقه اسلامي» وابسته به سازمان کنفرانس اسلامي و حضور دهها تن از مجتهدان کشورها ومذاهب اسلامي گام مثبت و نقطه امیدی در این مسیر است. این مجمع با برگزاری ده دوره نشست و بررسی دهها موضوع جدید علمی، سیاسی و اقتصادی به نتایج خوبی در این زمینه یافته است.

مجموعه مذاکرات، مناقشات و مصوبات این مجمع که در دهها مجلد چاپ شده است دستمایه گرانسنگی برای اهل تحقیق و اجتهاد است.

گسترش این تجربه و توسعه آن به مراکز علمی و حوزه‌ای که میدان بحث و اجتهاد است و رسمیت دادن مباحث آن در نظامهای آموزشی فقه اسلامی می‌تواند در گره‌گشایی فقهی مسایل عصر جدید مفید و مؤثر باشد.

نکته‌ای در اینجا شایان ذکر است، تلاش مجتهدان در شناخت موضوعات نوپیدای اجتماعی است.

در علم پزشکی این مثل معروف است که «شناخت صحیح درد، نیمی از درمان است» در علم فقه هم این گفته مصداق دارد. شناخت صحیح معضلات، مشکلات و موضوعات اجتماعی نیمی از گره‌گشایی و حل این موضوعات است. که البته نیاز به تخصص و تعمق در زوایای مختلف علوم اجتماعی است.

فقه فقط با تعاطی و تعامل مستقیم با فعل و انفعالات اجتماعی می‌تواند خود را تکامل ببخشد. و فقیه تنها در سایه زندگی با مسائل عصر خود می‌تواند آنها را شناخته، فتاوای راهگشا ارائه نماید.

شناخت عرف و سیره عقلایی در این فعل و انفعالات جدید تاثیر تعیین کننده در استنباط احکام شرعی درباره آنان دارد.

نقش متخصصان و خبرگان هر رشته و همکاری آنان با فقها در شناخت موضوعات شایان توجه است، بدون این همکاری و مشاورت کار فقه نا تمام و فتاوای صادره از دقت نظر لازم برخوردار نخواهد بود.

تسلط حکام جور بر سر نوشت مردم مسلمان، دوری فقها، مجتهدان از عرصه های حکومتی، احتراز آنان از تصدی مناصب اداری و سیاسی و نا امید شدن آنها از فراهم آمدن زمینه های اجرای احکام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام، موجب انزوای فقه از مسائل حکومتی، اشتغال فقها به امور فردی و گرایش روح فرد گرایانه بر فقه اسلامی بوده است.

فقهایی مذاهب در بررسی موضوعات و استنباط احکام، از آنجا که قدرت تغییر روابط غیر اسلامی حاکم بر جامعه و مسائل اجتماعی را نداشتند، بیشتر با این دید به موضوعات نگریده اند که يك فرد مسلمان تحت سیطره نظامهای جور چگونه زندگی کند تا به حرام آلوده نگردد. و با مؤسسات حکومتی و دستگاه دولت چه برخوردی داشته باشد، که در یوم الجزاء سربلند باشد. قدرت تغییر و ابتکار عمل در مناسبات اجتماعی هیچگاه در دست فقها نبوده است.

نتیجه این امر فقهی است که برجای مانده و فاقد فلسفه اجتماعی و نگرش کلان بر مسائل جامعه است.

در عصر حاضر که به یمن حرکت «بیداری اسلامی» نقش فقها در حکومتها بیشتر شده و بحمد الله در سایه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در این کشور اداره امور راسا به دست فقها افتاده و فقیه جامع الشرایط و مبسوط الید زمام امور را به دست گرفته است، تدوین فقه حکومتی از نیازهای مبرمی است که نباید از آن غافل بود.

امام راحل قدس الله نفسه الزكية در این باره می‌فرماید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.

فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» ([20]).

تبیین و تدوین فقه حکومتی و تشریح نقش ولی امر و فقیه جامع الشرایط در قانونگذاری، توانایی شگفت انگیز اسلام را در تأمین عدالت و رفاه و برآورده ساختن مصالح جامعه آشکار کرده راهبری این آئین الهی را در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی به اثبات خواهد رساند.

کشف نظامات اجتماعی

خلا دیگری که فقه اسلام امروزه بدان گرفتار است، عرضه نشدن احکام در قالب نظامات اجتماعی است.

فقهایی عظام اسلام «شکر الله مساعیهم الجمیله» بنا بر مقتضای عصر خود، احکام شرع انور را در قالب گزاره‌هایی ارائه کرده‌اند که مجموع آنها بیانگر یک روح کلی و نظام مند نیست. این احکام عرضه شده به مثابه دانه‌های پراکنده مرواریدی هستند که احیاناً نسبتی با یکدیگر ندارند، بلکه گاهی در رابطه

تنافر و تضاد با یکدیگر دارند. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید:

«این که مبحث عدل را پیش آوردیم برای این بود که تاثیر بحث عدل را در تفسیر اصل عدالت اجتماعی بیان کرده باشیم، و دیگر این که انکار اصل عدل و تاثیر این انکار، کم و بیش در افکار مانع شد که فلسفه اجتماعی اسلام رشد کند، و بر مبنای عقلی و عملی قرار بگیرد و راهنمای فقه قرار گیرد.

فقهی بوجود آمد غیر متناسب با سایر اصول اسلام و بدون اصول و مبانی و بدون فلسفه اجتماعی، اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباریگری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن بست های کنونی نبودیم» ([21]).

در جهان امروز مکاتب مختلف فکری که از تراوشات اندیشه بشر حاصل گشته است، سعی در دسته بندی و فرموله کردن آموزه‌های خود داشته باورهای خود را در هیکلی هندسی و نظام مند، دارای اصول، قواعد، اضلاع، ابعاد و ارتباطات منظم، هماهنگ، ملایم بایکدیگر و منسجم عرضه می‌کنند. البته میزان توفیق آنها و تطابق ادعاهایشان با واقعیتهای رایج شده، محل بحث است. ولی به هر حال، اصل رایج نظام مند يك مكتب مورد پذیرش و ادعای متفکران جهان امروز است.

در دنیای اقتصاد، نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی، بازار آزاد حاکمیت عرضه و تقاضا در مبادلات و نظام سوسیالیستی و کمونیستی با ویژگیهای خاص خود شناخته شده است.

آیا اقتصاد اسلامی را هم می‌توان در قالب نظامی مدرن و قابل عرضه در مجامع علمی و آکادمیک تدوین کرد؟

به عبارت روشنتر، آیا اسلام و رای احکام و گزاره‌های فقهی موجود، دارای اصول، مفاهیم و ارزشهای کلی‌تری در باب اقتصاد هست، که همچون شیرازه‌ای این احکام متفرق را پیوندی منطقی، همسو و منسجم بدهد و بین اجزای مختلف آن همخوانی و تلائم ایجاد کند؟ حدود مشخصات و امتیازات این نظام کدام است؟

شهید بزرگوار آیت‌الله سید محمد باقر صدر «قدس‌الله» نفسه الزکیه» در کتاب گرانسنگ «اقتصادنا» بر این باور است که اسلام دارای چنین نظامی در باب اقتصاد است. و این نظام اقتصادی یا «مکتب اقتصاد اسلامی» موضوعی است که باید به وسیله مجتهدان از منابع مربوطه کشف، استخراج و ارائه شود.

منابع مورد نظر شهید صدر، احکام مختلف فقهی در ابواب گوناگون اقتصادی و مالی از قبیل بیع، اجاره، احیاء موات، حرمت ربا، مزارعه، مساقات، به اضافه مفاهیم کلی ارزشی و دینی است که در تبیین مفهوم عدالت از نظر اسلام در کتاب و سنت وارد شده است.

بنابر عقیده شهید صدر، از ترکیب و کنار هم چیدن آن احکام در پرتو این مفاهیم نظام و مکتب «اقتصاد اسلامی» قابل استنتاج و استنباط است. ولی از آنجا که اجتهاد مجتهدان، در استنباط احکام و قوانین مالی و اقتصادی ممکن است با یکدیگر اختلاف داشته باشد، نظام اقتصادی کشف شده نیز بالضرورة نظام واحدی نخواهد بود ([22]).

در باب احکام السلطانية و حکومت اسلامي، فقهاي ما تنها به بيان شرايط حاکم و صفات او از قبيل علم، عدالت، طهارت مولد و رجوليت پرداخته‌اند ولي از مکانيزم تصميم گيري، تقسيم قدرت، حقوق ملت، نقش بيعت و مشورت تفکيک و استقلال قوا و شکل کلي حکومت از جمهوري، سلطنتي، مشروطه يا غير آن سخني به میان نياورده‌اند، به عبارت ديگر آنها فقط به توصيف حاکم پرداخته‌اند نه نوع حکومت. در صورتي که امروز، سيستم حکومتي، شيوه اداره کشور، ميزان دخالت مردم در تصميم گيري و اداره جامعه، آزاديهاي اساسي مردم، نقش مطبوعات و افطار عمومي و مسايلي از اين قيل از جا يگاه مهمتري در نظامهاي حکومتي برخوردار است.

رهبر کبير انقلاب و بنیانگذار جمهوري اسلامي ايران با تثبيت اصل عدم جدائي ديانت از سياست، ولايت مطلقه فقيه، تبين برخي از اختيارات فقيه، رسميت دادن به جمهوريت و اصالت دادن به نقش و راي مردم گامهاي بزرگي در راه تبين نظام سياسي اسلامي برداشت. تدوين و تصويب قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران توسط خبرگان ملت و فقها نيز اقدامي سترگ و ارزشمند در اين مسير بود، ولي با اينهمه اين راه تازه آغاز شده و مسائل حل نشده بسياري وجود دارد که بايد با فکر بلند و اندیشه با کفايت علماء، اندیشمندان، فيلسوفان سياسي و فقهاي بزرگوار گشوده شود. و نيز آنچه تا به حال گفته و تدوين شده قطعا آخرين سخن در اين ميدان نيست.

تا اين مسائل تبين نگردد و حدود مرزهايش روشن نشود، فقه اسلام نمي‌تواند به عنوان رقيب جدي و فکر برتر در مجامع علمي و آکادميک عرض اندام کرده، جا يگاه شايسته خود را احراز نمايد.

در ساير نظامهاي حقوقي، قضايي و اجتماعي اسلام نيز وضعيت به همين عنوان است. بايد با استفاده از عموماً قرآني، مفاهيم ارزشي و از دل احکام فقهي، نظامات اسلامي استنباط شود. اين اجتهادي است ما فوق اجتهادهاي ديگر، يا به تعبيري «اجتهادي است در اجتهادهاي ديگر».

در اینجا مناسب است به عنوان جمله‌ای معترضه این موضوع هم مطرح شود که امروزه گسترش دامنه علوم انسانی، رشته‌های جدیدی فراهم آورده که تا یکی دو قرن قبل اثری از آن در تاریخ علم وجود نداشته است.

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم تربیتی، فلسفه تاریخ، مدیریت و سایر رشته‌های علوم انسانی از دستاوردهای قرون جدید است.

هر يك از این رشته‌ها بر اساس مبانی مختلف فلسفی و باورهای بنیادین و برپایه اصول موضوعه خاصی استوار شده است و خود به نوبه خود به مکتبها و گرایشهای تقسیم می‌شود.

نسبت اینگونه علوم به اسلام چیست؟ آیا علمی به نام جامعه‌شناسی اسلامی، فلسفه تاریخ اسلامی، مدیریت اسلامی می‌توان از قرآن و سنت استخراج و استنباط کرد؟ آیا آیه شریفه P... وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَرِیْدُیْنَا لَیْکُلِّ شَیْءٍ 0... عرصه این دانشها را هم شامل می‌شود؟ اگر چنین است جایگاه واقعی این علوم در معارف اسلامی کجا است؟ فقه، کلام، فلسفه، تفسیر و یا...؟ این سؤالی است که نیازمند پاسخ شایسته و در خور است.

هـ: انعطاف‌پذیری و مرونت اسلام

منظور از عبارت فوق قابلیت انطباق احکام و قوانین اسلامی با شرایط مختلف زندگی انسانی، و توانایی این دین در پاسخگویی و اداره جامعه بشری در ادوار و امکانه مختلف حیات بشری است.

عامل اساسي و سر اين توانايي در دو چيز است.

1 - ابتداي قوانين اسلام بر فطرت انساني و خداجوي بشري كه تغيير ناپذير و ثابت است.

«يُنْزِلُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ آيَاتٌ لِلَّذِينَ يُهْتَدُونَ بِهَا وَالَّذِينَ لَا يُهْتَدُونَ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ عَذَابٌ إِلَّا الَّذِي لَهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (23).

بر اين اساس اسلام پاسخگوي نيازهاي ثابتي است كه لازمه انسانيت انسان و همراه با سرشت و فطرت او است. اين نيازها در هر شرايطي غير قابل تغيير است.

2 - زمانمند بودن بخشي از احكام اسلام.

عبارت فوق ممكن است در نگاه اول قدرتي نامانوس به نظر آيد.

محدوديت زماني، و اختصاص احكام به برهه‌اي خاص و تبديل آن در زمانهاي ديگر با اصل اساسي مورد اتفاق همه مسلمانان كه ضروري دين هم هست منافات دارد. حلال محمد حلال الي يوم القيامة و حرامه حرام الي يوم القيامة.

برپایه این اصل هیچگونه تغییری در حلال و حرام الهی ایجاد نخواهد شد. شراب، قمار، سرقت، زنا و دروغگری الهی الابد حرام است. بیع، اجاره، نکاح، تمتع و بهره وری از مظاهر زیبای طبیعت الهی الابد حلال است. اکراه، اضطرار، عسر و حرج و سایر عناوین ثانویه استثناهایی هستند که موجب ثبوت احکام ثانویه است.

این عناوین تعاریف ویژه و حد و حدود خاصی دارند که در جای خود در علم فقه مورد بحث قرار گرفته و خارج از این عناوین موردی برای استثنا متصور نیست.

البته مطلب فوق، صحیح و مورد اذعان و اعتراف نگارنده است. منتهی آنچه سبب انتخاب عبارت «زما نمند بودن برخی از احکام» توسط نگارنده شده است، نظرات راهگشای حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در باب احکام حکومتی، اختیارات مطلقه فقیه، تبدل احکام با عروض تبدل در موضوعات، نقش زمان و مکان در اجتهاد، و نیز نظرات منسوب به شاگرد برجسته امام، استاد شهید مرتضی مطهری «اعلی الله مقامه» در تبیین نسبت بین احکام شرع و عدالت است. ابراز این نظرات بدیع و ابتکاری در فقه شیعه توسط این استاد و شاگرد عالیمقام و اعمال آن به دست فقها و اندیشمندان تحولی شگرف در فقه شیعه ایجاد خواهد کرد و موجب گشایش ابواب بسیاری بر روی مجتهدان و اسلام شناسان خواهد شد. تبیین و توضیح عناوین فوق که نقش تعیین کننده ای در «روزآمد» کردن و «کارآمدی» فقه دارد در چند بخش زیر تقدیم خوانندگان گرامی می شود:

هرگزارة شرعي و فقهي از دو بخش تشكيل شده است، الف: موضوع، ب: حكم.

هر حكمي ما دام كه موضوع بر قوت خود باقي است، استمرار داشته غير قابل تغيير است. ولي چنانچه در اثر فعل و انفعالاتي موضوع تغيير ماهيت دهد، حكم نيز به تبع آن تغيير مي‌كند. مثال ساده آن تغيير ماهيت و استحالة شراب، به سر كه است كه موجب حلايت مایع مذکور خواهد شد.

اين قاعده در مسائل اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي نيز ساري و جاري است. اگر يك موضوع اقتصادي و يا هنري كه در اصل شريعت حلال و يا حرام است، در اثر تغيير مناسبات و تحولات اجتماعي، اقتصادي و ساختاري زندگي مردم داراي اثر و عملکرد مغاير با حالت گذشته خود شود، حكم آن نيز تغيير خواهد كرد امام خميني «رض» در اين باره مي‌گويد:

«اينجانب معتقد به فقه سنتي و اجتهاد جواهري هستم و تخلف از آن را جايز نمي دانم اجتهاد به همان سبك صحيح است، ولي اين بدان معنا نيست كه فقه اسلام پويانيست. زمان و مكان دو عنصر تعيين كننده در اجتهادند. مساله‌اي كه در قديم داراي حكمي بوده است، به ظاهر همان مساله در روابط حاكم بر سياست و اجتماع و اقتصاد يك نظام ممكن است حكم جديدي پيدا كند، بدان معنا كه باشناخت دقيق روابط اقتصادي و اجتماعي و سياسي، همان موضوع اول كه از نظر ظاهر با قديم فرقي نكرده است، واقعا موضوع جديدي شده است كه قهرا حكم جديدي مي طلبد.» ([24]).

نمونه چنين تحولي شايد در بازي شطرنج، كه در گذشته يكي از مصاديق قمار و مهره‌هاي آن آلات قمار به شمار مي‌رفته‌اند، مصداق پيدا كند، كه حضرت امام در فرض سلب اين عناوين از آن، حكم به حلايت مي‌دهد.

صدای حاصل از آلات موسیقی، مجسمه سازی و برخی دیگر از مظاهر هنری نیز ممکن است مشمول این تحول شده باشند.

آنچه در این زمینه شایان توجه است، تاثیری است که این نظریه بدیع و ابتکاری در «روزآمد کردن» فقه بر جای خواهد گذاشت.

ارائه چنین نظریه‌ای از سوی حضرت امام از يك سو حاصل شناخت دقیق فلسفی و جامعه شناسانه‌ای است که آن بزرگوار از تحولات و تغییرات اجتماعی داشته و این تحولات را تا عمق پدیده‌های اجتماعی نفوذ و تسری می‌داده است. و از سوی دیگر نشان از تسلط عمیق او بر فقه اسلامی و مبانی آن داشته است.

در حالیکه بسیاری از فقها به چنین عمقی از بینش فقهی و شناخت اجتماعی نرسیده ثبات ظاهری پدیده‌های اجتماعی را دلیلی بر ثبات نقش و عملکرد آنها در دوره‌های مختلف تاریخی می‌دانند.

پذیرش این نظریه امام و راه یافتن آن به حوزه‌های درسی همراه با دقت نظر در موضوعات جدید اجتماعی تحلیلی شگرف در دستگاه فقهی مذاهب ایجاد خواهد کرد تحولی که می‌توان نام آن را «انقلاب فقهی» گذارد.

در این زمینه نیز بهره‌گیری از دستاوردهای علمی جدید و رایزنی و همکاری با متخصصان علوم اجتماعی

و اقتصادي تاثير بسزادر پژوهشهاي فقهي در بر خواهد داشت.

استاد شهيد مرتضي مطهري نيز در دستنوشته^{۲۵}هاي اقتصادي خویش عباراتي دارد که شاید ناشی از همین شناخت و تفکر باشد. وی در باره نظام سرمایه‌داری به عنوان یک موضوع جدید و مستحدث می‌گوید:

«سرمایه‌داری در دنیای امروز یک پدیده نو و بی سابقه است که دو سه قرن از عمر آن بیشتر نمی‌گذرد و یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نوي است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است. از این رو مستقلاً به عنوان یک مساله مستحدث باید از آن بحث شود.

فقهای عصر از مسائل بانک و بیمه و چک و سفته به عنوان مسائل مستحدث کم و بیش بحث‌هایی کرده و می‌کنند ولی توجه ندارند که رأس و رئیس مسائل مستحدثه، خود سرمایه‌داری است. زیرا چنین تصور می‌رود که سرمایه‌داری یک موضوع کهنه و قدیمی است که شارع اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است، تجارت، اجاره، مستقلات، مزارعه، مضاربه، مساقات، شرکت‌ها، همه اینها سرمایه‌داری است که در اسلام برای آنها احکام و مقرراتی تعیین کرده است. اما اینکه سرمایه کمتر یا بیشتر باشد ربطی به مطلب ندارد، ولی حقیقت مطلب این طور نیست، سرمایه‌داری جدید یک پدیده جداگانه و مستقل و بی‌سابقه‌ای است و جداگانه و مستقلاً باید درباره آن اجتهاد کرد» ([25]).

بذرهای اولیه «تبدل احکام به دنبال تبدل موضوعات» در تحقیقات فقهي فقهای گذشته از جمله برخی فتاوی شیخ مرتضي انصاری در کتاب شریف «مکاسب» یافت می‌شود. «حلايت فروش خون» با توجه به منافع محلله آن یکی از این مصادیق است.

یکی دیگر از مبانی و اصولی که باعث انعطاف در قوانین شرعی و انطباق آن با شرایط اجتماعی می‌شود، اختیاراتی است که حکومت اسلامی و فقیه جامع شرایط داراست.

بنابر نظریه «ولایت مطلقه فقیه» که امام خمینی (ره) ابراز داشته‌اند احکام اسلام بر سه دسته است.

احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی

احکام اولیه همان است که به عنوان گزاره‌هایی ثابت در کتاب و سنت بیان شده و بازگو کننده حلال و حرام الهی است.

احکام ثانویه: احکامی است که در اثر عروض حالات اکراه، اضطرار، عسر و حرج و ضرر و اضرار برای مکلف پیش آمده، وظیفه عملی او را دستخوش تغییر و تحول می‌سازد.

و اما احکام حکومتی، چیزی غیر از حالات فوق است. حاکم اسلامی که باید مجتهدی عادل و جامع شرایط باشد از اختیارات ویژه‌ای برخوردار است که به منظور اداره زندگی اجتماعی مردم و در صورت لزوم آن را اعمال می‌کند اطاعت از این اوامر نیز همچون اطاعت از اوامر خدا و رسول بر مردم واجب است؛ P ...

موارد اطاعت از اولي الامر در آيه شريفه قطعا غير از موارد اطاعت از خدا و رسول است. چه اينکه اوامر خدا و رسول در قوانين ثابت اسلام متجلي است.

زمينه اين موارد كجاست؟ شهيد سعيد آيه [۱] سيد محمد باقر صدر حوزه اين اوامر را در منطقه مباحات يا «منطقة الفراغ» مي[۲]داند و در توضيح مطلب مي[۳]فرمايد:

«مراد از «منطقة الفراغ» جايي است در متون ومصادر شريعت حكمي وضع نشده باشد، نه اينكه در عرصه اجرايي زندگي امت در زمان نبوت، تكليف آن مشخص نشده باشد.

پيامبر اكرم در زمان خود اين خلا تئوريك را براساس شرايط و مقتضيات جامعه اسلامي و همسو با اهداف شريعت پر کرده و براي آن قانون و مقررات وضع نموده است، ليكن اين قانونگذاري برخاسته از منصب و جاگاه نبوت او و به عنوان حكم ثابت شرعي و الهي كه در هر زمان داراي اعتبار است، نبوده است، بلكه او به عنوان ولي امر مسلمانان وظيفه داشته متناسب با شرايط آن روز و با وضع مقررات لازم اين خلا را جبران نمايد... و اين نوع قوانين و مقررات كه از سوي پيامبر وضع شده است طبيعتا احكامي دائمي و ثابت نيست، زيرا او از موضع و جاگاه نبوت و ابلاغ رسالت وضع نكرده بلكه با استفاده از اختيارات منصب حكومت و ولايت بر مسلمانان به قانونگذاري و وضع مقررات اقدام کرده است.» [26].

بر مبناي اين نظريه عرصه[۴]هايي در زندگي اجتماعي و اقتصادي مسلمانان وجود دارد كه خداوند قانون

خاصي درباره آن تشريع نفرموده و اختيار آن را به دست حاكم اسلامي سپرده است. هر حاكمي در زمان خود متناسب با اوضاع و احوال روز اختيار قانون گذاري دارد.

امام خميني رضوان الله تعالي عليه پاره اين هم فراتر گذاشته و با قبول اختيارات فوق معتقد است كه اختيارات حكومت بيش از اينها است فقيه جامع شرايط كه منصب حكومت دارد مي تواند بر مبناي مصلحت جامعه حتي در مواردی كه حكم اوليه اسلامي وجود داشته باشد مقررات ويژه وضع کرده و آن حكم را موقتا تعطيل نمايد.

وي در مورد اختيارات حاكم اسلامي در مواردی كه حكم شرعي وجود ندارد.

مثالهاي زير را به عنوان نمونه ذكر مي كنند:

«خيابان كشي ها كه مستلزم تصرف در منزلي است، يا حريم آن است، نظام وظيفه و اعزام الزامي به جبهه ها و جلوگيري از ورود و خروج ارز و جلوگيري از ورود و خروج هر نحو کالا و منع احتكار - در غير دو سه مورد - و گمركات و ماليات و جلوگيري از گران فروشي، قيمت گذاري و جلوگيري از پخش مواد مخدر و منع اعتياد به هر نحو غير از مشروبات الكلي، حمل اسلحه به هر نوع كه باشد و صدها امثال آن كه از اختيارات دولت است.» [27].

و در اختيارات حاكم در حوزه احكام اوليه و ثابت شرعي مي فرمايد:

« باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول است ۵ است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند.

حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند.

حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند.

ومی‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند.

حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است که شایع شده است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالا تر از آن هم مسایلی

است که مزاحمت نمی‌کنم.» ([28]).

در اینجا چند نکته شایان ذکر وجود دارد که توجه خوانندگان را به آن جلب می‌کنم.

نکته اوّل: هرچند در تقسیم بندی سه گانه فوق، حکم حکومتی را جدای از حکم اولیه ذکر کردیم، ولی در حقیقت، حکم حکومتی چیزی جدای از آن نیست بلکه آن هم یکی از مصادیق احکام اولیه است، با این تفاوت که يك سروگردن از دیگر احکام اولیه بزرگتر و حاکم بر آنها است. خداوندي که دستور به نماز، روزه و حج داده است، هم او بر ما واجب کرده که هرگاه فقیه عادل حکم کرد که حج موقتاً تعطیل شود، یا مسجدی خراب گردد، این حکم را لازم الاجرا و قطعی بدانیم.

نکته دوّم: مبنای اوامر و دستورات حاکم عادل، مصالح جامعه اسلامی است، او بر اساس هو او هوس و در مسیر تحکیم قدرت و ثروت خویش چنین حکمی نمی‌کند، بلکه حکم او دائر مدار مصالح جامعه اسلامی است، و برای تامین امنیت، سلامت و عدالت در بین مسلمانان.

نکته سوّم: این اختیارات هر چند در اصل به فقیه جامع الشرایط داده شده است ولی او می‌تواند براساس اصول و ضوابط کارشناسانه و باسیاست و تدبیر، این اختیارات را در سیستم حکومتی، تقسیم کند و به فراخور مسئولیت، صلاحیت و نیاز دستگاه‌های حکومتی به آنها تفویض اختیارات نماید.

اخذ نظرات کارشناسان، مراجعه به اهل حل و عقد و متخصصان، مشورت با صاحبان رای و تجربه در تشخیص مصلحت، مؤثر و مورد تاکید است.

تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به دست امام راحل و تثبیت آن در قانون اساسی و استمرار آن در زمان رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای به منظور برآورده ساختن همین اهداف بوده است.

حضرت امام خمینی در نامه‌ای که به مسئولان مملکتی نوشته و در آن فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر فرموده، آورده است:

«گرچه به نظر این جانب پس از طی این مراحل زیر نظر کارشناسان که در تشخیص این امور مرجع هستند احتیاج به این مرحله نیست لکن برای غایت احتیاط... مجمعی... برای تشخیص مصلحت نظام اسلام تشکیل گردد.

در صورت لزوم از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید» ([29]).

ابتنای احکام حکومتی بر مصلحت، که در کلام امام خمینی تجلی یافته و وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی هم شده است، در کلام شاگرد تربیت شده آن استاد، شهید مرتضی مطهری به عدالت، تعبیر شده و در سلسله علل احکام قرار می‌گیرد:

«اصل عدالت از مقیاس‌های اسلامی است، که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود.

عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین.

پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین؟ مقدسی اقتضا می‌کند که بگوئیم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حسن و قبح عقلی میان متکلمین رائج شد و شیعه و معتزله عدلیه شدند. یعنی عدل را مقیاس دین شمردند نه دین را مقیاس عدل.» ([30]).

از آنچه گفته شد، طرفینهای فقه اسلام – از دیدگاه فقهای شیعه – جهت همگامی با تغییرات اجتماعی و قدرت تطابق آن با شرایط مختلف زمانی و مکانی به دست می‌آید

و «روز آمد کردن» یعنی قدرت پاسخگویی به پرسشهای «زمانه» و حل مشکلات و معضلات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر عصر، در سایه مبانی فوق تأمین می‌گردد.

و: تلاش جمعی و بسیج علمی اندیشمندان مذاهب اسلامی

رسالت عرضه فقه اسلام متناسب با نیازهای روز و جبران خلاهای پژوهشی موجود که با عنایت به مطالب فوق و به اختصار عبارتند از:

1 – شناخت و دسته بندی موضوعات جدید در حیات بشری.

2 – تلاش جهت استنباط حکم شرعی در موارد فوق.

3 – تدوین فقه حکومتی اسلامی.

4 – کشف نظامات اجتماعی اسلامی.

5 – بازشناسی موضوعات و تبدل آنها در چارچوب تحولات اجتماعی جامعه بشری.

6 – انطباق آنها با عناوین فقهی.

7 – شناخت و دسته بندی احکام حکومتی از غیر آن.

8 - شناخت موارد و مصادیق ضرورت، عسر و حرج و ضرر و ضرار در پدیده‌های اجتماعی.

9 - شناخت دقیق مصالح اجتماعی در عصر حاضر و موارد برخورد و التقای آن با احکام اولیه اسلام.

10 - استخراج و تدوین مفاهیم و ارزشهای کلی و عام قرآنی که می‌تواند ناظر بر قانونگذاری، و تامین کننده عدالت و قسط در عصر حاضر باشد.

از عهده يك گروه از علمای اسلام و يك مذهب از مذاهب آن بر نمی‌آید.

موارد فوق از يك سو نیازمند تلاش و همکاری فقهای بزرگوار است که روح اسلام را شناخته و طعم فقه را چشیده باشند و از سوي دیگر نیازمند تشریک مساعي متخصصانی است که با بهره گیری از دستاوردهای علوم جدید به یاری فقها و اسلام شناسان بشتابند.

توجه به عناوینی از قبیل مقاصد الشریعه یا فقه المقاصد، مصالح مرسله، سد ذرایع، فتح ذرایع، علل الشرایع، مستقلات عقلیه، حفظ کلیات خمس (حفظ نفس، دین، نسل، مال و عقل) نشان‌دهنده وجود زمینه های تفکر ارائه شده، در منابع شیعه و سنی است.

تلاش در جهت تقریب این اندیشه‌ها و نیز توسعه در بهره برداری از منابع کتاب و سنت، از جمله

استفاده علمای مذاهب از منابع حدیثی یکدیگر، راه را جهت دستیابی به اهداف فوق هموار می‌سازد.

ز: نوآوری در تبلیغ

عرصه تبلیغات و اطلاع رسانی در دنیای معاصر از چنان اهمیتی برخوردار است که نباید مورد غفلت ما مسلمانان واقع شود.

بهره‌گیری دشمنان اسلام از کلیه و سایل ارتباطی جدید و شیوه‌های هنری پر زرق و برق جهت تبلیغ اندیشه‌های غلط خود و اغوای انسانها و تهاجم فرهنگی به ملتها، ما را وامی‌دارد که نسبت به این مهم با حساسیت و تدبیر برنامه ریزی کنیم و کالای ارزشمند اسلام را در لباس زیبا به دنیای امروز عرضه نمائیم.

برنامه ریزی صحیح در این زمینه موجب روی آوردن نسلهای تشنه معنویت و خسته از حیرت و سرگردانی مادیت به دامن اسلام خواهد شد.

موفقیت در این امر مستلزم سرمایه گذاری دولتها و تربیت و آموزش کادرهای لازم در این زمینه است.

رؤوس برنامه‌هایی که در عرصه تبلیغات باید مورد توجه برنامه ریزان در حوزه‌های علمی، دانشگاهها

و دستگاه‌های تبلیغاتی فرار گیرد به شرح زیر است:

1 – تدوین استراتژی بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت تبلیغاتی.

2 – مطالعه و شناخت ترفندهای تبلیغاتی دشمن جهت مقابله مؤثر با آن.

3 – استفاده از تکنولوژی پیشرفته در تهیه و تنظیم مواد تبلیغاتی و عرضه ارزشهای اسلامی.

4 – شناخت گروههای مختلف مخاطبان (کودکان، نوجوانان، جوانان، زنان، مردان، طبقات مختلف تحصیلکرده) و عرضه روانشناسانه و جامعه شناسانه پیامهای اسلامی.

5 – استفاده از شیوه‌های مختلف ادبی و هنری جهت اشاعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی (کتاب، فیلم، رمان، شعر، بحثهای آکادمیک و...).

6 – استفاده از زبان علمی و ادبی روز جهت عرضه پیامهای اسلامی.

7 - استفاده از تکنولوژی پیشرفته ارتباطی و اطلاع رسانی (فیلم، اینترنت، ماهواره و...) جهت انتقال پیامهای تبلیغاتی.

8 - شفافیت پیامهای تبلیغاتی.

9 - توجه کامل به آموزش حکیمانۀ قرآن در دعوت به اسلام (حکمت، موعظه حسنۀ وجدال احسن).

10 - همکاری کشورهای اسلامی و هماهنگی تبلیغاتی بین آنها جهت تدوین استراتژی مشترک تبلیغاتی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی.

نکته آخر اینکه آنچه در این مقال آمد، همه در زمینه روزآمد کردن فقه اسلام جهت همگامی و همراهی با تغییر تحولات و مقتضیات زمان بود. ولی باید دانست که اندیشۀ اسلامی منحصر در اندیشۀ فقهی نیست. عرصۀهای کلام، اخلاق، فلسفۀ و... نیز نیازمند تحول است. که باید در آن زمینهها هم خلاقیت و پژوهشی و عقب ماندگیهای تحقیقاتی به دقت شناسایی و جبران شود.

جاءت در این مقالۀ به این مبحث نیز پرداخته میشود. اما میترسیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، خیر الکلام ما قل و دل.

([1]). سورة انبياء : 107.

([2]). سورة سبا : 28.

([3]). سورة تكوير: 27.

([4]). سورة انعام: 19.

([5]). سورة فتح: 28.

([6]). سورة احزاب: 40.

([7]). سورة فصلت: 42.

([8]). سورة الروم: 30 .

([9]). سورة نحل: 89 .

([10]). سورة اعراف: 157.

([11]). سورة اسراء: 9.

([12]). سورة مائده: 44.

([13]). سورة مائده: 45.

([14]). سورة مائده: 47.

[[15]]. سورة انفال: 24.

[[16]]. سورة حديد: 25.

[[17]]. سورة انعام: 153.

[[18]]. سورة نساء: 83.

[[19]]. صحيفه نور ج 21 - ص 46 - 47.

[[20]]. صحيفه نور، ج 21 / ص 98.

[[21]]. بررسي اجمالي مباني اقتصاد اسلامي 170.

[[22]]. اقتصادنا، صفحه 375 تا 429 بحث عملية اكتشاف المذهب الاقتصادي مراجعه شود.

[[23]]. سورة الروم: 30.

[[24]]. صحيفه نور، ج 21 / ص 98.

[[25]]. بررسي اجمالي مباني اقتصاد اسلامي، ص 56.

[[26]]. اقتصادنا ص 400 - 401.

[[27]]. صحيفه نور، ج 20، ص 170 - 171.

[[28]]. صحيفه نور، ج 20، ص 170 - 171.

[[29]]. صحيفه نور، ج 20، ص 176.

([30]). بررسي اجمالي مباني اقتصاد اسلامي، ص 14 و 15.